

## نظری به کتاب رازوری در آیین زرتشت

اثر: دکتر بابک عالیخانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۳۳۵ تا ۳۴۲)

### چکیده:

در این مقاله دو مقاله از دو دانشمند ایران‌شناس، جیمز راسل و شائول شاکد که در زمینه عرفان ایرانی آرای قابل توجهی عرضه داشته‌اند، بررسی شده است. نکات مهم آن دو مقاله ذکر شده و بعضی ملاحظات دیگر هم از طرف نویسنده مقاله درباره آرای آن دانشمندان طرح گردیده است. حاصل کلام این که عرفان زردشتی مقوله‌ای است که درگاهان زرتشت و در طریقه‌های سه‌گانه زروانی و مهری و مزدکی جلوه کرده و خطوط اصلی آن را از روی مدارک باستانی ایران می‌توان ترسیم نمود.

واژه‌های کلیدی: عرفان زردشتی، دیالکتیک جلال و جمال،

تفسیر انفسی اوستا.

## مقدمه:

درباره حکمت و عرفان زردشتی، چنانکه شائول شاکد نوشته است (کاوایانی، ۱۳۷۷، صص ۱۰۷ و ۱۰۸)، پژوهندگان به دو گروه قسمت شده‌اند: گروهی که به وجود عرفان زردشتی معتقد نیستند (سرهاولد بیلی در مقدمه طبع دوم کتاب "مسائل زردشتی در کتب پهلوی قرن نهم میلادی" (۱۹۷۱، ص ۲۹) بر آن است که "تخیل هلنیستی" مایه آن شده است که گروهی از محققان غربی سخن از عرفان زردشتی به میان آورند. در پاسخ این دانشمند باید گفت که قطع نظر از این که رأی نوافلاطونیان از قبیل "تخیل" نیست بلکه رای متین معقول است، خود شرقیان رأساً به وجود عرفان زردشتی یا حکمت فهلوی قائل بوده و هستند، چراکه اصلاً قابل تصور نیست که شریعت زردشتی را حقیقتی نباشد) و گروهی که به این معنی قائل هستند. به سخن شاکد باید افزود، آنها که به وجود عرفان زردشتی قایلند خود بر دو گروهند: یکی پژوهندگانی مانند نیبرگ و ویدن‌گرن و موله و شاکد و راسل که با تصویری مجمل و مبهم از عرفان و حکمت به بررسی عناصر عرفانی در مدارک قدیم زردشتی پرداخته‌اند؛ گروه دیگر که بیشتر مشرق زمینی هستند، براساس تعلیم اشراقی شهاب‌الدین سهروردی به حکمت و معارف قدیم ایرانی توجه کرده‌اند. این گروه خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: برخی از اشراقیان قرون گذشته مانند آذر کیوان و اتباع او که علاوه بر اطلاع از تعلیم سهروردی، بر کتب پهلوی و اوستاکم و بیش واقف بوده‌اند و در واقع بین معقول و منقول و کشف به نوعی جمع کرده‌اند؛ (کتاب "دبستان مذاهب" حاوی تعلیمات این گروه است. از نظر نباید دور داشت که مطالب و لغات معمول در این تعلیمات به وفور مشاهده می‌شود که همگی مأخوذ است از کتاب "دساتیر") گروه دوم کسانی هستند که خصوصاً در مکتب فلسفی سبزواری، حکیم بزرگ قرن سیزدهم هجری، پرورش یافته‌اند و هر چند علاقه جدی به معارف ایران باستان داشته‌اند، مع ذلک دسترسی چندانی به مدارک قدیم زردشتی نیافته‌اند؛ (به مقاله متع آقای اکبر ثبوت در یادنامه حکیم سبزواری رجوع شود) حکیم هیدجی و برخی از فیلسوفان معاصر ایران را در این عداد می‌توان بر شمرد. (لازم است که از بین نسل تازه‌ای که فلسفه اسلامی می‌خوانند گروهی به فراگرفتن زبانهای باستانی ایران بپردازند تا بتوانند میراث اشراقی

سهروردی را بدرستی ارزیابی و احیا کنند. دانشگاه تهران با داشتن استادان با سابقه در زمینه زبانهای باستانی ایران مقدمات لازم را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌تواند داد. افسوس که از اهل معقول کمتر کسی به این وادی‌ها وارد می‌شود، مخصوصاً که بازار فلسفه‌های غربی هم از فضای گرم شده است).

### نظری به کتاب رازوری در آیین زرتشت

موضوع گفتار حاضر نظری است به دو مقاله دربارهٔ عرفان زردشتی به قلم جیمز راسل و شائول شاکد که اخیراً به زبان فارسی ترجمه شده است. هر دو مؤلف مناسبت بین شریعت و طریقت و حقیقت را (خصوصاً با ملاحظهٔ تاریخ دین یهود) تا اندازه‌ای درک کرده‌اند؛ بنابراین مقالاتی که در موضوع عرفان زردشتی نوشته‌اند، لایق توجه جدی است. مقالهٔ شاکد سالها پیش از مقالهٔ راسل نوشته شده و الهام بخش آن بوده است. شاکد اصل سخن خود را با نقل کلامی از ژان پیردومناش آغاز می‌کند:

«در سنت وحی مزدیسنايي دلیلی در دست نیست که بر وجود نوعی رازآموزی گزینشی و مخفی دلالت کند. تعلیم مزدیسنايي چندان آشکار و بی پرده است که اساس مناسبی برای جهاد مدافعانی که به نام دین شمشیر به دست می‌گرفته‌اند، فراهم کرده است. وانگهی زردشتیان همواره به دینهای دیگر به این بهانه می‌تاخته‌اند که چرا آن دینها به طریقی نهانی و سرپوشیده و بنابراین شرم آور به نشر خویش می‌پرداخته‌اند (این قطعه در کتاب "رازوری در آیین زردشت" (ص ۱۰۹) چنین ترجمه شده است: «در سنت کشف مزدایی هیچ‌گونه نشانه‌ای دال بر آشناسازی (تشرّف) نهانی و گزینشی وجود ندارد. اندرزگویی مزدایی چنان گشوده و آشکار است که شالوده‌ای در خور برای نبرد رخ می‌دهد. علاوه بر این مزدایی‌ها اصلاً به دینهای دیگر برای پراکندن (تبلیغ) آیین خود به شیوه‌ای نهانی، پنهانی و گاه شرم‌آور نمی‌تازند».

با نگاهی به این نمونه ترجمه باید گفت، مترجم محترم که از روی حسن انتخاب دو مقالهٔ ارزنده را برای

ترجمه برگزیده‌اند، چرا دقت لازم در ترجمه به کار نبرده‌اند؟» (شاکد، ۱۹۶۹، ص ۲).

شاکد هر چند می‌پذیرد که شریعت زردشتی چنین است که دومناش وصف کرده، مع ذلک با استناد به فقراتی از جزو ششم فرهنگنامه بزرگ پهلوی موسوم به "دینکرد" در اثبات این حقیقت می‌کوشد که گروه مؤمنان زردشتی در یک تراز انگاشته نمی‌شده‌اند و از حیث مدرکات معنوی و تجربه‌های دینی تفاوت مراتب در بین آنها وجود داشته است (شاکد معتقد نیست که این سلسله مراتب به صورت طبقه‌بندی ظاهری اجتماعی بوده است). سراسر مقاله شاکد اساساً به توضیح و تبیین همین نکته اختصاص یافته است. مراتب مذکور در دینکرد ثلاثی (در سوره فاطر، آیه ۳۲ آمده است: «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله» این سه گروه که در قرآن شریف ذکر شده به ترتیب برابر است با سه گروه دادیگ و هادگ مانسریگ و گاهانیگ در تعلیمات دینکرد. عین القضاة همدانی در وصف گروه سوم گوید: «اما قسم سوم طایفه‌ای باشند که به لب دین رسیده باشند و حقیقت یقین چشیده و در حمایت غیرت الهی باشند که اولیائی تحت قبائی لایعرفهم گیری و به تمامی از این طایفه حدیث کردن ممکن نبود، زیرا که خود عبارت از آن قاصر آید و افهام خلق آن را احتمال نکند و جز در پرده‌ای و رمزی نتوان گفت (تمهیدات، ص ۴۲). در نهج البلاغه نیز به یک تقسیم ثلاثی برمی‌خوریم: «الناس ثلاثة فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاة و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجأوا الی رکن وثیق (کلمات قصار، رقم ۱۴۷). است: گروهی که سابقان در دین و علمای ربانی‌اند و باقدسیان مصاحب‌اند و کلام قدسیان می‌شنوند به لفظ پهلوی "گاهانیگ" (gahanig) خوانده شده‌اند؛ گروه پس از آنها که در پی سابقان و عالمان ربانی می‌روند و متعلم علی سبیل نجاة‌اند به نام "هادگ مانسریگ" (hadag - mansarig) موسومند و بالاخره گروه سوم که گرچه چنانکه باید پیرو علمای ربانی نیستند، مع ذلک از قوانین کشوری تبعیت می‌کنند به نام "دادیگ" (dadig) نامیده شده‌اند.

شاکد چندان در این مبحث وارد نشده است که مدرکات گروه گاهانیگ دقیقاً چیست؟ این مدرکات به هر حال برای عامه مؤمنان قابل تحمل نیست؛ مثلاً عامه مؤمنان موجوداتی مانند مار و مور و وزغ (خرفستران) را مخلوق اهرمن می‌پندارند

و در آداب دینی زردشتی از جمله وارد است که برکشتن جانوران موذی ثواب مترتب است. در سطوح بالاتر ادراک که خصوصاً به گروه گاهانینگ تعلق دارد، اهرمن را هیچ گونه مخلوق جسمانی نیست و نتواند بود. به زعم شاکد در مراحل بالاتر فهم دینی اهرمن عبارت خواهد بود از یک حقیقت انفسی چنانکه میهن فرشتگانی مانند سروش و بهمن و سفندارمذ هم حقایق انفسی خواهند بود؛ به عبارت دیگر آنچه در دین عمومی حقایق عینی آفاقی انگاشته می شود، در دین خصوصی یا عرفان همگی به عنوان حقائق درونی یافته خواهد شد. این است نمونه‌ای که شاکد از مدرکات طائفه گاهانینگ ذکر می کند (کاویانی، ۱۳۷۷)، از ص ۱۳۶ به بعد).

شاکد تصور زروانی راجع به زروان مطلق را که اصل دو گوهر هرمزد و اهرمن باشد، بر این مدرکات قابل تطبیق نمی شمارد. وی در این مقاله و سایر نوشته‌های خود از آراء دانشمند سوئیسی، زرنر، که گرایش زروانی را گرایشی دانسته است که مؤلفان کتب پهلوی غالباً کم یا بیش به آن دچار بوده‌اند، انتقاد کرده است. وانگهی شاکد به معانی عرفانی گاهان زردشت (که نام گروه گاهانینگ مأخوذ از آن است) نیز اعتقاد چندانی ندارد (کاویانی، ۱۳۷۷، پاورقی ص ۱۱۸).

جیمز راسل، نویسنده مقاله دیگری که در کتاب "رازوری در آیین زردشت" به فارسی ترجمه شده است، از محدودیت تفکر شاکد در قبول معانی عرفانی گامی فراتر گذشته است. وی بحث عرفان زردشتی را در آفاق وسیع‌تری طرح کرده است. راسل می نویسد: «هشدار گرشوم شولم جدی می نماید که عرفان به مفهوم مشخص آن وجود ندارد، مگر عرفانی که برخاسته از یک نظام دینی خاص باشد». (کاویانی، ۱۳۷۷، ص ۶۰).

راسل در عین حال که تجربه فنا و نیستی را وجه اشتراک عرفان زردشتی و عرفان سایر ملل می انگارد، دو خصیصه اصلی عرفان زردشتی را سکرآمیز بودن و حماسی بودن آن برمی شمارد. عرفان زردشتی اولاً آمیخته است با سرخوشی و

سکرکه از فکر و ذکر یا به کار بردن می و بنگ (راسل در برخی مقالات خود تعلیمات زردشتی را با مذهب شمنی (shamanism) ربط داده و رأی فرسوده نیبرگ را دوباره احیا کرده است. رجوع شود به مقاله وی تحت عنوان: *Zoroaster, the central asian priest and modern reformists*) حاصل می شود و ثانیاً برخلاف اکثر مسالک هندی در گسستن از خلق و پیوستن به حق خلاصه نمی شود، بلکه عرفانی است که برگشت مجدد سالک از حق به خلق را نهایت کار می داند (وی عرفان زردشتی را متوجه Ecstasy می انگارد و نه Intasy. مقصود او آن است که عرفان زردشتی صرفاً به مرحله فنا ختم نمی شود، بلکه برگشتن به خلق و اصلاح جهان را سرلوحه کار خود قرار داده است (کاوایانی، ۱۳۷۷، ص ۶۲). و به عبارت صوفیان بقاء بعد الفناء را نهایت سیر صوفی می شمارد، بدین ترتیب که عارف پس از طی مراحل سلوک قلبی و رسیدن به مرحله فنا در حقیقت مطلق، در جدال کیهانی قوای خیر و شر وارد می شود و سلاح بر می دارد و پهلوانانه با نیروهای تاریکی به نبرد می پردازد. راسل چهره پهلوان حماسی ایران، رستم، را از زاویه نظر عرفان زردشتی نمونه بارزی از این نوع عارف رزم آور می داند.

حقیقت این است که سرخوشی و رزم آوری که راسل به عنوان فصل ممیز عرفان زردشتی ذکر می کند، در تعریف عرفان زردشتی کافی نیست. در عرفان اسلامی و مسیحی و هندی نیز یکی از آن دو خصوصیت و یا هر دو آنها دیده می شود. آنچه مختص عرفان زردشتی است، درک عمیق تری است از عقیده دوگانگی هرمزد و اهرمن. عارف زردشتی ثنویت زردشتی را به درستی و به تمامی فهم می کند به این گونه که از محدودیت فکر جزمی ظاهری درمی گذرد و به بنیاد دوگانگی دست می یابد. از اینجاست که به اهمیت مفاهیم زروانی برمی خوریم. بی هیچ شک و شبهه در اسطوره زروانی است که باید خصوصیت عرفان زردشتی را دریافت. نیز در مورد منشأ اهرمن است که عرفان زردشتی از سایر مکاتب عرفانی متمایز می گردد. (راسل گرچه اشاره ای به این موضوع کرده، ولی آن را در مرکز توجه قرار نداده است.)

طبق اسطوره زروانی، اهرمن از شک زروان مطلق در وجود آمد و هرمزد از علم یا

یقین زروان مطلق. تأمل ژرف در این که مقصود از آن شک و یقین چیست، ما را به اینجا می‌رساند که شک زروان اشاره است به اینکه حقیقت مطلق یا حقیقة الحقائق متعالی است از اینکه در حد و قیدی بگنجد (صفت جلال) چنانکه یقین زروان اشاره است به اینکه حقیقت مطلق یا حقیقة الحقائق از روی لطف و رحمت در کثرات عالم خود را ظاهر کرده است (صفت جمال). دورنگ سیاه و سپید در عرفان زردشتی در کنار هم می‌نشینند، زیرا در دیالکتیک جلال و جمال این دو مکمل یکدیگرند. همین دریافت مغانی است که در شاخه‌ای از تصوف اسلامی باقی مانده و مخصوصاً عین‌القضاة همدانی، عارف بزرگ فهلوی مشرب، در تصنیف‌های فارسی خود پرده از این راز نهانی برداشته است. (نگارنده در کتاب «بررسی لطائف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی» در این باره بحث کرده‌ام).

اگر از مقاله شاکد می‌آموزیم که شریعت زردشتی رالّبی است که خواص مؤمنان آن را در می‌یابند، از مقاله راسل فرا می‌گیریم که طریقت‌های زردشتی مانند طریقه زروانی و مهری و مزدکی صورتهای گوناگونی هستند بیانگر لبّ و حقیقت دین زردشتی و همگی این طریقت‌ها از حقیقت دین زردشتی که تعلیم گاهانی است سرچشمه گرفته‌اند و به سوی همان تعلیم رهنمایی و رهبری می‌کنند. کار پژوهش درباره‌ی عرفان زردشتی هنگامی روی اساس صحیح قرار خواهد گرفت که گاهان زردشت را از لحاظ مطالب عرفانی آن به درستی بشناسیم و این کار را دشواریهای فراوانی است که اکنون مجال شرح آن نیست.

پژوهندگان غربی و از جمله دو دانشمند ایران‌شناس، شاکد و راسل، راه شناسایی عرفان زردشتی را گشوده‌اند. اگر دانش این دانشمندان ضمیمه شود به حکمت و معرفت فیلسوفان و عارفان شرقی (و از جمله شهاب‌الدین سهروردی) آنگاه می‌توان امیدوار بود که افقهای تازه‌ای در شناخت فرهنگ ایرانی پدیدار آید.

## منابع و مأخذ:

الف) فارسی

۱) اسفندیار، کیخسرو: دبستان مذاهب، به تصحیح رحیم رضا زاده ملک، ۱۳۶۲.

۲) عین القضاة همدانی: تمهیدات، به تصحیح عقیف عسیران، ۱۳۴۱.

۳) کاویانی، شیوا: رازوری در آیین زرتشت (عرفان زرتشتی)، ۱۳۷۷.

ب) انگلیسی

4) Bailey, S.H. : 1971 (second edition), Zoroastrian problems in the ninth - century books.

5) Russel, J: 1993, On mysticism and esotericism among the zoroastrians, Iranian Studies, vol.26, No. 1-2

6) Shaked, Sh.: 1995, From zoroastrianism to Islam, aldershot.

7) Shaked, Sh.: 1969, Esoteric trends in zoroastrianism.